

جایگاه و نقش رئیس جمهور در نظام‌های مختلف جمهوری

ولی رستمی^۱
دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران
تاریخ دریافت: ۹۱/۰۲/۰۹
احمد رنجبر^۲
تاریخ تأیید: ۹۱/۰۹/۱۸
دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

چکیده

در هر مطالعه حقوقی راجع به نهادهای سیاسی آنچه در درجه اول اهمیت قرار دارد، بررسی نقش و کارکرد ساختارهای رسمی چونان پدیده‌ای حقوقی در متن آرایش نیروهای اجتماعی در جامعه سیاسی است، تا بلکه بتوان از شمای مفروض نظام سیاسی، آن گونه که در قانون (اساسی) توصیف شده، در پرتو متغیرهای بیرونی به توصیف و تبیین شکل و کارکرد نظام سیاسی واقعاً موجود دست یافت. بنابراین پیش از هر بحث حقوقی راجع به جایگاه و نقش رؤسای جمهور ابتدائاً باید مجموعه عوامل نهادی و غیرنهادی، فردی و اجتماعی که در توصیف و تبیین عینی یا علمی موضوع نقش دارند را از هم بازشناخت. متغیرهای مزبور در تبیین یافته‌ها و داده‌های موجود راجع به جایگاه و مصادیق نقش‌هایی که رؤسای جمهور در رژیم‌های سیاسی مختلف (از جمله رئیس‌جمهوری اسلامی ایران) رسماً یا عملاً برعهده دارند، به ما کمک می‌کند. در این میان بررسی عوامل و متغیرهایی همچون نحوه انتخاب رؤسای جمهور، موقعیت رسمی و جایگاه قانونی آن‌ها، وظایف و در عین حال مسئولیت‌ها و مصونیت‌هایی که رؤسای جمهور از آن برخوردارند می‌تواند به نوبه خود ما را در شناخت کارکردها و نقش‌های منصب ریاست جمهوری در نظام‌های مختلف یاری دهد.

واژگان کلیدی: رئیس جمهور، جمهوری ریاستی، جمهوری نیمه‌ریاستی، جمهوری پارلمانی

مقدمه

پیش از بحث راجع به نقش‌ها و عملکردهای رؤسای جمهور ابتدائاً آن جنبه‌هایی از زندگی سیاسی که می‌تواند تبیین‌کننده رفتار و عملکرد آنان باشد و در واقع متن و چارچوب‌هایی کلی که رؤسای جمهور (و اساساً کلیه مقامات و مراجع سیاسی) در درون آن به ایفای نقش می‌پردازند، باید مورد بحث قرار گیرد. این چارچوب‌های نهادی و غیرنهادی، عملکرد بازیگران سیاسی را قابل درک می‌کند و محقق را، به ویژه در بررسی‌های مقایسه‌ای از سردرگمی در لابلای انبوه اطلاعات جمع‌آوری شده راجع به نقش و جایگاه مقام سیاسی مورد نظر و در اینجا رؤسای جمهور می‌رهاند.

1. Email: vali.rostami@yahoo.com

«نویسنده مسئول»

2. Email: ranjbar_ahd@yahoo.com

بنابراین اگر از جایگاه قانونی رئیس کشور (پادشاه یا رئیس جمهور) در یک نظام سیاسی بحث می‌شود، ابتدائاً باید متغیر ساختاری مربوطه را شناخت؛ اینکه شکل و ماهیت نظام سیاسی مورد نظر چگونه است و احیاناً روندهای تاریخی که منجر به شکل‌گیری نظام سیاسی مورد نظر شده است. در مورد نقش‌ها، موضوع پیچیده‌تر است و ما با متغیرهای مختلفی سر و کار داریم که بر نحوه عمل و چگونگی ایفای نقش رؤسای جمهور تأثیر می‌گذارد.

مجموعه‌ای از عوامل و عناصر حقوقی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و حتی روان‌شناختی بر عملکرد رؤسای جمهور (و اساساً کلیه اشخاص و بازیگران سیاسی) تأثیر می‌نهد و به آن ویژگی‌هایی می‌بخشد که به سختی می‌توان آن را تنها به متغیر منحصری همچون مقررات حقوقی و یا چارچوب‌های نهادی نسبت داد. این است که شاید بتوان گفت به عدد کشورها نظام سیاسی وجود دارد. بنابراین وقتی می‌گوییم نظام‌های پادشاهی در برابر نظام‌های جمهوری قرار می‌گیرد و یا نظام‌های جمهوری را به انواع مختلف دسته‌بندی می‌کنیم، این دسته‌بندی‌ها دارای محتوای سیاسی است و به خودی خود واجد هیچ نکته در خوری در مورد نقش عملی و جایگاه واقعی مقامات و مراجع سیاسی در این نظام‌ها نیست. فراتر از این، در درون نظام‌های به لحاظ سیاسی هم‌تراز و مشابه نیز، آنچه به چشم نمی‌آید، ترتیبات پنهان و غیررسمی در روابط قوا است که محصول ویژگی‌های کارکردی خاص نظام‌های سیاسی مورد نظر و آرایش نیروهای سیاسی در متن جامعه سیاسی و سایر متغیرها است.

بی‌آنکه بخواهیم اثر این زوایای پنهان را در شکل دادن به موضوع بحث نادیده بگیریم، واقعیت این است که برای هر محقق حقوقی آنچه در درجه اول اهمیت قرار دارد، بررسی نقش و کارکرد نهادها و ساختارهای رسمی چونان پدیده‌ای حقوقی در متن آرایش نیروهای اجتماعی در درون جامعه سیاسی است، تا بلکه بتوان از شمای مفروض نظام سیاسی، آن چنانکه در قانون (اساسی) توصیف شده، در پرتو متغیرهای بیرونی به توصیف و تبیین شکل و کارکردهای نظام سیاسی واقعاً موجود دست یافت. بنابراین پیش از هر بحث حقوقی راجع به جایگاه و نقش رؤسای جمهور ابتدائاً باید مجموعه عوامل نهادی و غیرنهادی، فردی و اجتماعی که در توصیف و تبیین عینی یا علمی موضوع نقش دارند را از هم بازشناخت.

۱- عوامل مؤثر در تبیین جایگاه و نقش رؤسای جمهور

در بررسی نقش و جایگاه رؤسای جمهور از میان مطالعات صورت گرفته، متغیرهای زیر شناسایی شده‌اند. این متغیرها در شکل دادن به نقش رؤسای جمهور اهمیت زیادی دارند.

۱-۱- متغیرهای ساختاری

الف- نظام سیاسی

تا جایی که به ساختارهای رسمی مربوط می‌شود، دست کم دموکراسی‌ها از الگوهای به نسبت مشابهی پیروی می‌کنند. بنابراین اگر بخواهیم جایگاه و نقش رؤسای جمهور را در نظام‌های مختلف سیاسی تبیین کنیم، الگوهای ساختاری شناخته شده‌ای در روابط میان قوا وجود دارد که نقش بازیگران اصلی در هر یک از قوا را می‌توان در چارچوب آن تبیین نمود. نظام‌های پادشاهی و نظام‌های جمهوری، همچنین تقسیم نظام‌های سیاسی به پارلمانی، ریاستی و نیمه‌ریاستی از مهم‌ترین الگوهای شناخته شده برای ترسیم شکل نظام سیاسی و چگونگی روابط قوا است.

ب- سیستم حزبی

نظام حزبی در رژیم سیاسی مورد نظر دو حزبی است یا چند حزبی؟ آیا روابط درون - حزبی منضبط است یا انعطاف‌پذیر؟ و غیره.

ج- امکان انتخاب مجدد و طول دوره تصدی

مناصب انتخابی اصولاً ادواری هستند؛ اما طول دوره تصدی ریاست جمهوری می‌تواند متغیر مستقلاً در تبیین جایگاه و نقش رؤسای جمهور باشد.

۱-۲- اختیارات رسمی

الف- قدرت انتصابی رئیس‌جمهور در درون قوه مجریه؛ ب- امکان انحلال پارلمان و تعیین زمان انتخابات بعدی؛ ج- نفوذ نهادی در فرآیند قانونگذاری. حق ابتکار قوه مجریه در وضع قانون و یا قدرت تعلیق مصوبات پارلمان؛ نقش مجریه در تعیین دستور کار پارلمان؛ د- نفوذ حزبی در نهاد قانونگذاری؛ آیا رئیس دولت (قوه مجریه) رهبر حزب است و می‌تواند اعضای خاطی حزب در مجلس را مجازات کند؟ ه- نظارت بر سطوح اقتصاد ملی؛ اختیاراتی از قبیل تعیین رئیس بانک مرکزی و یا افزایش و کاهش تعرفه‌ها بدون نظر پارلمان؛ و- سیاست خارجی؛ اختیاراتی از قبیل پذیرش یا فرستادن سفرا و یا انعقاد معاهده؛ ز- فرماندهی نظامی. آیا رئیس قوه مجریه فرمانده کل قوای نظامی است و حق اعلام جنگ و صلح و بسیج نیروها را بدون نظر پارلمان دارد؟

ترتیبات نهادی بالا قطعاً بر موقعیت سیاسی رئیس‌جمهور تأثیر دارند. اما صرف نظر از بسترهای نهادی، وضعیت سیاسی جاری کشور نیز بر موقعیت و نقش سیاسی رئیس قوه مجریه تأثیر می‌گذارد. در این مورد، متغیرهای زیر دارای اهمیت است.

۱-۳- موقعیت سیاسی

الف - حزبی که رئیس قوه مجریه عضو آن است: ب - توازن حزبی: آیا حزب متبوع رئیس قوه مجریه اکثریت پارلمان را در اختیار دارد و یا در اقلیت است؟ ج - بحران‌ها: وضعیت‌های بحرانی خواه قهری همانند سیل و زلزله، خواه انسانی همانند جنگ و رکود اقتصادی: د - افکار عمومی. افکار عمومی گاه معلول است، اما گاهی نقش علی دارد.

۱-۴- فرهنگ سیاسی

فرهنگ سیاسی به جنبه‌های کم و بیش ثابت سیاست کشور نظر دارد. متغیرهای فرهنگ سیاسی، مستقل یا پیش از ترتیبات نهادی و رسمی عمل می‌کنند و عبارتند از: الف - وضعیت اقتصادی - اجتماعی جمعیت کشور: ب - وجود یا عدم وجود سنت افراطی‌گری و عناصر غیردموکراتیک: ج - وجود نیروهای گریز از مرکز از قبیل ایالات جدایی طلب.

۱-۵- ویژگی‌های فردی رئیس‌جمهور

جنبه‌های روان‌شناختی و احیاناً ویژگی‌هایی از قبیل قدرت نطق و نحوه تعامل با دیگران. در این میان شاید متغیرهای دیگری هم در کار است از قبیل، نوع موضوعات سیاسی که رؤسای جمهور درگیر آن می‌شوند؛ اینکه موضوع مورد نظر، داخلی است یا خارجی: اقتصادی است یا اجتماعی که گاه مورد توجه محققان واقع می‌شود. اما در ادبیات موجود، آنچه بیش از همه نظر محققان را به خود جلب کرده متغیرهای یاد شده است که استقرائاً به ترتیب یاد شده ارائه گردید (Prindle, 1986: 467-480).

متغیرهای مزبور در تبیین یافته‌ها و داده‌های موجود راجع به جایگاه و مصادیق نقش‌هایی که رؤسای جمهور در رژیم‌های سیاسی مختلف رسماً یا عملاً برعهده دارند، به ما کمک می‌کند. در پرتو این متن است که جایگاه و نقش رؤسای جمهور (از جمله رئیس‌جمهوری اسلامی ایران) هر چه بیشتر و بهتر قابل شناخت و تبیین خواهد بود.

۲- گام‌های اساسی برای شناخت جایگاه و نقش رئیس‌جمهور در جمهوری‌های مختلف

یکی از واقعیت‌های سیاسی قرن بیستم افزایش روز افزون اختیارات قوه مجریه بوده است.^۱ موضوع اولیه در بررسی اختیارات قوه مجریه این است که به راستی چه کسی قوه مجریه را در اختیار

۱. در طرح و تنظیم متغیرهای یاد شده عمدتاً از منبع مذکور استفاده شده است.

۲. برای مرور اجمالی فراز و فرود اختیارات قوه مجریه در قرن بیستم، ر.ک:

Smith, Andy, (2007), *executive*, Encyclopedia of Governance, Mark Bevir (editor), Sage Publications, pp.301- 4.

دارد؟ شواهد تاریخی در نظام‌های پادشاهی پارلمانی در اروپا گویای این است که در گذار از پادشاهی مطلق به مشروطه، پادشاه به تدریج اختیارات خود را از کف داد و قوه مجریه در دست هیأت وزیران افتاد. قرینه این ترکیب را می‌توان در جمهوری‌های پارلمانی مشاهده کرد، الا آنکه در این نظام‌ها پادشاه جای خود را به فردی انتخابی به نام رئیس‌جمهور می‌دهد که از اختیارات اندکی برخوردار است. اما در نظام‌های ریاستی، ریاست مملکت و ریاست هیأت وزیران یکجا در اختیار رئیس‌جمهور قرار می‌گیرد. نظیر چنین جایگاه و نقشی را می‌توان برای رئیس‌جمهور در جمهوری‌های نیمه‌ریاستی - نیمه پارلمانی شاهد بود، با این تفاوت که نخست وزیر نیز در اداره قوه مجریه با وی شریک است. نتیجه اینکه در مجموع ما شاهد سه نوع نظام جمهوری هستیم که عبارتند از، نظام‌های ریاستی، پارلمانی و نیمه‌ریاستی - نیمه پارلمانی (رک: قاضی، ۱۳۷۳: ۲۳۶-۲۳۹).

موضوع اصلی و اولیه در شناخت نهاد ریاست جمهوری، کارکردهای مقام ریاست جمهوری با توجه به نقش و جایگاه رسمی و قانونی رئیس‌جمهور است. بررسی این موضوع ما را به تعریف قوه مجریه در نظام سیاسی مورد نظر و در نهایت الگوی ساختاری کلانی سوق می‌دهد که پیش‌تر از آن سخن گفتیم؛ اینکه آیا مجریه پادشاهی است یا ریاستی یا نوع دیگری از قوه مجریه در کار است؟ آیا قوه مجریه از نظر ساختاری، فردی است یا جمعی؟ یک رکنی است یا دو رکنی؟ و روابط آن‌ها چگونه است؟ این بخش از مطالعه، بیشتر صبغه حقوقی دارد. چنانکه خواهیم دید، در نظام‌های سیاسی مختلف شاهد رؤسای جمهور مختلف هستیم که از نظر جایگاه و اختیارات رسمی و قانونی با یکدیگر سخت متفاوتند.

بحث بعدی، کارایی است. سؤال این است که، به زبان ساده، رئیس‌جمهور با نظر به قانون اساسی، قوانین عادی، اوضاع سیاسی و البته مهارت‌های فردی چه کاری از دست او ساخته است؟ هدف در اینجا ارزیابی میزان کارایی رئیس‌جمهور در نظام سیاسی با نظر به همه متغیرهای پیش‌گفته است. مقایسه امکانات و ابزارهای قانونی که در اختیار رؤسای جمهور قرار دارد و بررسی موقعیت عملی و واقعی او در نظام سیاسی، جنبه مهمی در هر رویکرد مقایسه‌ای راجع به نقش و اختیارات رؤسای جمهور است. هر چند بحث‌ها در اینجا عمدتاً حول محور اختیارات قانونی می‌گردد.

گام بعدی می‌تواند بررسی عملی اعتبار رئیس‌جمهور نزد افکار عمومی و رسانه‌های آزاد باشد که البته از حیث کار ما خارج است. بررسی اخیر جنبه سیاسی دارد و انجام آن مستلزم کار آماری و مقایسه ارزیابی‌های معتبر در کشورهای مختلف است که البته همیشه در دسترس نیست. اما واقعیت این است که در همه کشورهای دموکراتیک یا به نسبت دموکراتیک که دارای انتخابات آزاد بوده و رؤسای جمهور انتخابی دارند، نقش افکار عمومی و رسانه‌ها عامل مهمی است و نقش مستقلی در میزان موفقیت و کارآرایی برنامه‌های دولت ایفاء می‌کند.

به طور کلی از نقطه نظر حقوقی می‌توان دو شاخص اصلی برای ارزیابی قدرت یا ضعف رؤسای جمهور در نظام‌های مختلف جمهوری تشخیص داد: یکی چگونگی انتخاب؛ و دیگری حدود اختیارات و وظایف رسمی و قانونی. هر چند عمل به وظایف تابع متغیرهای بیرونی و متأثر از فضای سیاسی است.

۲-۱- چگونگی انتخاب رؤسای جمهور

یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های قدرت رئیس‌جمهور چگونگی انتخاب اوست. اولین بار در قانون اساسی ۱۷۸۷ ایالات متحده آمریکا بود که پیرو آموزه‌های شارل منتسکیو برای تشکیل سه قوه متمایز، رئیس قوه مجریه به عنوان رئیس^۱ یک کشور جمهوری (ایالات متحده آمریکا) با رأی و انتخاب مردم پا به عرصه وجود نهاد. از آن پس، عنوان «جمهوری» به نظام‌هایی اطلاق می‌شود که یک رهبر انتخابی دارند. هر چند روش واحدی برای انتخاب وجود ندارد، فرد انتخاب شده به عنوان رئیس‌جمهور، ریاست کشور را بر عهده می‌گیرد.

به طور کلی رؤسای جمهور یا مستقیماً با آرای همگانی و سراسری مردم انتخاب می‌شوند و یا منتخب مجالس مقننه و هیأت‌های انتخابی هستند. در انتخاب مستقیم، روش‌ها متفاوت است. گاه روش اکثریت ساده^۲ به کار گرفته می‌شود که در آن از میان نامزدها هر کس دارای اکثریت (نه لزوماً بیش از ۵۰٪) آراء بود به سمت ریاست جمهوری برگزیده می‌شود و گاهی نیز روش اکثریتی دو مرحله‌ای^۳ که در آن ابتدائاً نامزدی که موفق به کسب اکثریت مطلق (بیش از ۵۰٪) آرای عمومی و یا نصاب مقرر بشود، به سمت ریاست جمهوری برگزیده می‌شود و چنانچه هیچ‌یک از نامزدها حائز این اکثریت نباشد، در دور دوم دو نامزدی که حائز بیشترین آراء بوده‌اند به رقابت می‌پردازند و یکی از آن‌ها با اکثریت نسبی انتخاب می‌شود. این روش راهی است برای اینکه فرد منتخب تا حد ممکن تعداد بیشتری از رأی دهندگان را نمایندگی کند. در فرانسه (پس از فرانسدم اکتبر ۱۹۶۲) و در جمهوری اسلامی ایران از روش مزبور برای انتخاب رئیس‌جمهور استفاده می‌شود.

اما در انتخابات غیرمستقیم، واسطه‌ای در کار است که در انتخاب رئیس‌جمهور نقش حیاتی دارد. این سازوکار یا نهاد واسط که رئیس‌جمهور را انتخاب می‌کند یا موقت است و تنها برای انتخاب رئیس‌جمهور ایجاد می‌شود و یا دائمی. معمولاً پارلمان همان نهاد دائمی است که رئیس‌جمهور را انتخاب می‌کند. اما نهادهای موقت انتخاب کننده رئیس‌جمهور تنوع بیشتری دارند. در آمریکا، به موجب ماده ۲ قانون اساسی این کشور، «هیأت انتخاب کنندگان»^۴ که مستقیماً توسط

1. president
2. Simple majority / plurality
3. majority run off / majority with a second round of elections
4. Electoral College

مردم انتخاب می‌شود، در مرحله بعد طی فرآیند پیچیده‌ای رئیس‌جمهور را انتخاب می‌کند.^۱ در آلمان، مجمع فدرال مرکب از اعضای مجلس اول (بوندستاگ) و عده‌ای برابر آن‌ها از کسانی که از طرف مجامع نمایندگی ایالات (لندر) انتخاب می‌شوند، به انتخاب رئیس‌جمهور می‌پردازد (ماده ۵۴ قانون اساسی آلمان): همین‌طور در ایتالیا، رئیس‌جمهور از طرف هیأتی مرکب از اعضای دو مجلس و سه نماینده از مناطق مختلف کشور انتخاب می‌شود (ماده ۸۳ قانون اساسی ایتالیا).

سؤال این است که آیا این چندگونگی در انتخاب رئیس‌جمهور از نقطه نظر حقوق اساسی معنی خاصی دارد و آیا می‌توان میان نوع انتخاب رئیس‌جمهور و نوع نظام سیاسی ارتباطی یافت؟ در جواب باید گفت بله؛ با این توضیح که اصولاً اگر در انتخاب رئیس‌جمهور، پارلمان به هر نحو نقش داشته باشد، رئیس‌جمهور دارای اختیارات بسیار اندکی خواهد بود و اگر مردم خود به طور مستقیم یا به واسطه هیأتی که مشخصاً برای انتخاب رئیس‌جمهور برگزیده‌اند، رئیس‌جمهور را انتخاب کنند، رئیس‌جمهور انتخابی از اختیارات زیادی برخوردار خواهد بود. انتخاب رئیس‌جمهور توسط مردم (خواه یک درجه‌ای، خواه دو درجه‌ای) دارای این اثر است که مانع از وابستگی رئیس‌جمهور به پارلمان می‌شود و این امر به این منصب استقلالی می‌بخشد که در وزنه تعادل قوا به سود قوه مجریه سخت به کار می‌آید. رمز مصونیت سیاسی رؤسای جمهور در برابر پارلمان، بخشی به همین سبب است که گفته شد و بخشی نیز به سبب جایگاه نمادین آن‌ها به عنوان رئیس‌کشور و مظهر وحدت ملی که در صفحات بعد به آن خواهیم پرداخت. این است که در نظام‌های پارلمانی که حاکمیت از رهگذر پارلمان به قوه مجریه داده می‌شود، رئیس‌جمهور به نحوی با رأی اعضای پارلمان انتخاب می‌شود. اما در نظام‌های ریاستی که ثمره تفکیک (مطلق) قوا است، رئیس‌جمهور به عنوان کارگزار اصلی قوه مجریه و رئیس‌کشور با رأی مردم انتخاب می‌شود و پارلمان در این انتخاب ابداً نقشی ندارد (قاضی، ۱۳۷۳: ۲۳۶-۲۳۹).^۲ این الگوی تفکیک قوا را می‌توان به نوعی دیگر در نظام‌های نیمه‌ریاستی نیز مشاهده کرد.

از نقطه نظر سیاسی نیز همواره بحث بر سر روش مطلوب انتخاب رؤسای جمهور وجود داشته است. به عقیده برخی، روش مستقیم انتخاب رئیس‌جمهور باعث اعتماد بیشتر مردم به حکومت و تقویت روندهای دموکراتیک می‌شود. به علاوه وجود انتخابات مستقیم به همراه بحث و جدل بین نامزدهای رقیب باعث مشارکت و علاقه بیشتر مردم به سیاست و افزایش آگاهی‌های عمومی

۱. در این مورد ر.ک. به منبع زیر:

داد درویش، رضا (گردآوری و تدوین)، ۱۳۸۳، کتاب آمریکا ۵ (ویژه نظام انتخاباتی آمریکا)، انتشارات مؤسسه ایرار معاصر ایران.
 ۲. گرچه نظام ریاستی، ثمره مستقیم نظریه تفکیک قوا تلقی می‌شود که در ایالات متحده آمریکا رشد و نمو یافته، در هیچ نظام سیاسی، مصداق دقیقی نمی‌توان برای این نظریه یافت. برای دیدن استثنائات تفکیک قوا در نظام‌های سیاسی مختلف، ر.ک. به منبع بسیار مفید زیر:

Albert, Richard, (2009), The fusion of Presidialism and Parliamentarism, The American Journal of Comparative law, vol. 57.

می‌گردد. بر این اساس، شاید بتوان گفت نفس وجود انتخابات حائز ارزش ذاتی است. اما از سوی دیگر، برخی عقیده دارند که کشاندن رقابت‌های سیاسی به درون جامعه باعث خستگی و دلزدگی مردم از سیاست و کاهش مشارکت انتخاباتی می‌شود. هر انتخابات بار و هزینه دیگری است بر دوش مردم؛ شرکت در انتخابات مستلزم جمع‌آوری اطلاعات است و همین امر وقت و هزینه‌هایی را مصرف خود می‌کند که می‌توانست در جای دیگری به مصرف برسد و هنگامی که تعداد رقبا زیاد باشد، این هزینه‌های مستقیم و غیرمستقیم دوچندان می‌شود. به علاوه برگزاری انتخابات پی‌درپی، از توان و انگیزه احزاب در بسیج مردم و نیروها می‌کاهد.^۱

اما صرف نظر از بحث و جدل‌های مزبور واقعیت این است که در همه نظام‌های ریاستی و نیمه‌ریاستی انتخاب رئیس‌جمهور با آرای مستقیم مردم صورت می‌گیرد و این امر اکنون به یک قاعده در این گونه رژیم‌ها بدل شده است. چنانکه انتخاب غیرمستقیم رئیس‌جمهور توسط پارلمان بنا به توجیحات سیاسی و تاریخی، روشی است که علی‌القاعده در رژیم‌های پارلمانی مرسوم است.

۲-۲- شرایط لازم برای تصدی منصب ریاست جمهوری

اینکه شرایط و تشریفات نامزدی برای تصدی منصب ریاست جمهوری چیست؟ نامزدها چگونه و در چه زمانی تعیین می‌شوند؟ نحوه تأمین هزینه‌های انتخاباتی چگونه است؟ نقش رسانه‌ها در تبلیغات انتخاباتی و طول فرآیند انتخابات از موضوعات چالش برانگیز در تصدی مناصب انتخابی از جمله انتخاب رئیس‌جمهور است. در این میان، آنچه در اینجا مد نظر ما است، شرایط نامزدی برای ریاست جمهوری است. معمولاً قانون اساسی و یا قوانین عادی حداقل شرایطی برای تصدی منصب ریاست جمهوری تعیین می‌کنند. شرط سن، شرط تابعیت و اقامت، نداشتن سوء پیشینه کیفری یا عدم محرومیت از حقوق سیاسی و مدنی و نیز نداشتن پیشینه ریاست جمهوری (معمولاً برای دو دوره متوالی) از شروط پایه برای تصدی سمت ریاست جمهوری است که در قوانین اکثر کشورها یافت می‌شود. تعیین و احراز شروط دیگری فراتر از این، همانند پیشینه سیاسی و یا ویژگی‌های فردی نامزد مورد نظر اصولاً بر عهده احزاب است.^۲ ویژگی‌ها و شرایط نژادی، قومی، جنسی یا مذهبی نیز، دست

۱. برای دیدن یک مطالعه در مورد تأثیر منفی روش مستقیم انتخاب ریاست جمهوری بر میزان مشارکت عمومی در انتخابات پارلمانی در ۴۴ کشور دارای نظام جمهوری پارلمانی و نیمه‌پارلمانی ر.ک:

Tavits, Margit, (Mar, 2009), Direct Presidential Elections and Turnout in Parliamentary Contests, Political Research Quarterly, Vol. 62, No. 1.

۲. به عنوان نمونه در فرانسه، مطابق قوانین ارگانیک راجع به انتخابات ریاست جمهوری، نامزد این پست باید از طرف پانصد نفر از منتخبین مردم از سی استان پیشنهاد شود که جمعاً تعداد آن‌ها به نیم میلیون نفر می‌رسد. هدف اصلی قانونگذار فرانسوی از این سیستم موسوم به «system de patrimonialite» یا «پدرخواندگی» اطمینان از این است که نامزد پیشنهادی، یک شخصیت سیاسی صلاحیت‌دار است. ر.ک:

پورهایمی، سیدعباس؛ رنجبر، احمد؛ بررسی مقایسه‌ای شرایط احراز شایستگی پست ریاست جمهوری در ایران و فرانسه، مرکز پژوهش‌های مجلس، دفتر مطالعات سیاسی، شماره مسلسل ۱۰/۹۴۲۱/۲۱/۱۳۸۷.

کم در دموکراسی‌ها، رسماً در زمره شرایط نامزدها نیست، هر چند قابل پیش‌بینی است که گاه در عمل نقش مهمی در تعیین نامزد نهایی و یا انتخاب او به منصب ریاست جمهوری ایفاء کند.

به طور کلی شرایط انتخاب شوندگان به سمت ریاست جمهوری (و اصولاً همه مناصب عمومی انتخابی) از نظر نوع و درجه با شرایط انتخاب کنندگان متفاوت است. هر چند مردم سالاری اقتضاء می‌کند هر شهروند رأی دهنده در صورت تمایل، خود را برای انتخاب شدن نامزد کند و ویژگی‌های انتخاب کردن و انتخاب شدن امری واحد باشد، تحقق این اصل در عمل کم اتفاق می‌افتد. اگر هدف از انتخابات، شایسته‌گزینی است، اقتضای این هدف این است که برای انتخاب شوندگان شرایط خاصی مقرر گردد که برای انتخاب کنندگان ضرورتی ندارد (قاضی، ۱۳۷۱: ۷۰۳).

این است که انتخاب شوندگان نوعاً دارای شرایطی هستند که انتخاب کنندگان از آن برخوردار نیستند. به عنوان نمونه، مطابق اصل ۱۱۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، «رئیس‌جمهور باید از میان رجال مذهبی ... انتخاب گردد» و «... معتقد به ... مذهب رسمی کشور باشد» که با نظر به ماهیت نظام جمهوری اسلامی ایران آن گونه که در اصول متعدد قانون اساسی آمده است، کاملاً قابل توجیه است.

از نظر درجه نیز شرایط مقرر متفاوت است. به عنوان نمونه، یکی از شرایط شرکت در انتخابات، تابعیت است که معمولاً در مورد انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان اعمال می‌شود. اما قوانین کشورها در این خصوص برای انتخاب‌شوندگان سختگیرانه‌تر از مورد انتخاب‌کنندگان عمل می‌کند. مطابق اصل پیش‌گفته قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، از شرایط دیگر رئیس‌جمهور، «ایرانی الاصل» بودن است که به نظر می‌رسد این صفت فراتر از برخوردار بودن از تابعیت اصلی است. بدین معنی که علاوه بر شخص مورد نظر (نامزد رئیس‌جمهوری) برای پدر او هم باید قائل به تابعیت اصلی بود (هاشمی، ۱۳۷۲: ۳۶۰-۳۶۱). همین‌طور بند ۵ بخش ۱ از ماده ۲ قانون اساسی ایالات متحده آمریکا، تصدی منصب ریاست جمهوری را منحصر به «شهروندان متولد آمریکا»^۱ دانسته است که با این شرط، آمریکایی‌های دارای تابعیت اکتسابی^۲ و ظاهراً حتی آمریکایی‌های متولد خارج از خاک آمریکا^۳ نمی‌توانند به ریاست جمهوری برگزیده شوند.^۴

به همین سان، سن مقرر برای نامزدهای ریاست جمهوری به مراتب بیشتر از رأی‌دهندگان است. به عنوان نمونه، حداقل سن برای رؤسای جمهور در ایتالیا، ۵۰ سال، در آلمان ۴۰ سال و در آمریکا ۳۵ سال است. هر چند در ایران و احیاناً کشورهای دیگر شرط سنی برای رؤسای جمهور مقرر نشده است.

1. Natural -born citizen
2. Naturalized
3. Foreign-born citizen

۴. برای دیدن بحث‌ها راجع به مغایرت این شرط با حق شهروندی و اصل عدم تبعیض در آمریکا، رک: Symore, Malinda.L, 2005, Presidency and the meaning of citizenship, BYU Law Review

دست کم برخی از شرایط مقرر برای رؤسای جمهور که در بالا به آن‌ها اشاره شد، در قانون اساسی قید می‌شود و از این رو تغییر آن به سادگی امکان‌پذیر نیست.

۲-۳- موقعیت رسمی و جایگاه قانونی

به غیر از کنفدراسیون سوئیس^۱ در همه نظام‌های سیاسی مدرن، یک نفر در رأس قوه مجریه قرار می‌گیرد که در مقام رئیس کشور^۲، سمبل ملی، نماد وحدت و موجودیت کشور و شخصیتی است که گاه رسماً در مناقشات حزبی و سیاسی معمول نقش داور یا میانجی را ایفاء می‌کند. فردی که صاحب چنین نقش و موقعیتی است، بیش از هر چیز باید دارای شخصیتی اخلاقی و در نزد عموم قابل احترام باشد. هر کشور دارای یک رئیس کشور و یک سمبل ملی پیش نیست. بنابراین یک پادشاه که موقعیت نمادین خود را مرهون سنتی تاریخی است، هرگز در کنار یک رئیس‌جمهور که برگزیده شهروندان کشور در یک دوره زمانی کاملاً مشخص است، قرار نمی‌گیرد.^۳ بر این اساس نظام‌های سیاسی از نظر شکل حکومت، یا پادشاهی‌اند یا جمهوری. تنها وجه مشترک این دو از نظر شکلی، جنبه نمادین جایگاه رئیس مملکت است؛ وجود پادشاه نشانه بقا و استمرار سلطنت است و وجود رئیس‌جمهور، نشان جمهورییت نظام و بقاء حکومت در زمان است که هر زمان تابع خواست عمومی است. جایگاه ریاست مملکت، چه پادشاه چه رئیس‌جمهور، یک ویژگی دیگر هم دارد و آن مسئولیت‌ناپذیری است. رئیس کشور اصولاً در برابر نمایندگان ملت دارای مسئولیت سیاسی نیست؛ یا به این دلیل که اختیارات چندانی ندارد، فراتر از قوا است (عموم رژیم‌های پارلمانی) و داور منازعات سیاسی است (جمهوری‌های پارلمانی)؛ یا به این دلیل که خود مستقیماً برگزیده مردم است و درست همسان نمایندگان پارلمان مشروعیت خود را مستقیماً از مردم می‌گیرد (جمهوری‌های ریاستی و نیمه‌ریاستی) به عبارت دیگر، منصب ریاست مملکت ثباتی به مراتب بیشتر از مناصب سیاسی دیگر برای صاحب خود به ارمغان می‌آورد؛ پادشاه تا زمان مرگ و احیاناً تغییر رژیم منصب خود را حفظ خواهد کرد و رئیس‌جمهور تا اتمام دوره تصدی.

این ثبات ساختاری منصب ریاست مملکت در مورد نخست‌وزیر به عنوان رئیس کابینه صادق نیست. ثبات منصب ریاست جمهوری در مقایسه با منصب نخست‌وزیری فرضی اثبات شده است. نخست‌وزیر قویاً در منازعات سیاسی شرکت می‌کند و طبعاً باید پاسخگوی مسائل

۱. در سوئیس، قوه مجریه فدرال، به عنوان عالی‌ترین نهاد فدراسیون، دارای ساختاری جمعی مرکب از هفت عضو است که هر ساله از بین آن‌ها یک نفر به عنوان رئیس قوه مجریه و در واقع رئیس فدراسیون توسط پارلمان این کشور انتخاب می‌شود. ر.ک: فصل سوم (مواد ۱۷۳ به بعد) قانون اساسی ۱۹۹۸ سوئیس.

2. Head of state

۳. برای دیدن جایگاه رئیس کشور و رئیس دولت (قوه مجریه) در کشورهای مختلف اعم از پادشاهی و جمهوری، ر.ک: Prindle, David. F., (1991), Head of State and Head of Government in Comparative Perspective, Presidential Studies Quarterly, Vol. 21, No. 1.

و جریان‌هایی باشد که کشور و قوای حاکم را درگیر خود می‌سازد و در این میان چه بسا جریانات زودگذر در او کارگر افتد و با رأی پارلمان منصب خود را بسی زودتر از موعد مقرر از کف بدهد (Prindle, 1991: 62-65).

وی در مسند مدیر اجرایی نظام، کسی است که عملاً قوه مجریه را در اختیار دارد. این مقام که معمولاً از او به عنوان «نخست‌وزیر» یاد می‌شود در کنار مقام عالی رئیس‌کشور، پادشاه یا رئیس‌جمهور، دو رکن اصلی قوه مجریه را در نظام‌های سیاسی مختلف تشکیل می‌دهند. بنابراین، قوه مجریه اصولاً مرکب از دو رکن است: رئیس‌کشور و رئیس‌کابینه. تفاوت نظام‌های سیاسی از نظر روابط میان قوا نیز از همین جا معلوم می‌شود. به عبارت دیگر، ترکیب قوه مجریه، شاخص نظام سیاسی است و تفاوت رژیم‌های سیاسی چه از نظر شکل (پادشاهی یا جمهوری) چه از نظر الگوی روابط قوا (پارلمانی، ریاستی، نیمه‌ریاستی) تنها با شاخص قوه مجریه معلوم می‌شود. نتیجه اینکه، موضوع جایگاه قانونی رئیس‌جمهور در نظام سیاسی، بحثی اساساً حقوقی است و تعیین و تشخیص آن تابع الگوی حقوقی روابط قوا است. در نظام‌های ریاستی، رئیس‌جمهور دارای جایگاه دوگانه رئیس‌مملکت و رئیس‌دولت است. در نظام‌های پارلمانی، جایگاه رئیس‌جمهور مشابه جایگاه پادشاه در نظام‌های پادشاهی پارلمانی و یا اندکی بیش از آن است و در نظام‌های نیمه‌ریاستی - نیمه‌پارلمانی، جایگاه رئیس‌جمهور تا حدودی همانند نظام‌های ریاستی است، الا آنکه در ریاست قوه مجریه، نخست‌وزیر نیز با او شریک است.

۲-۴- نقش‌ها

منظور از نقش^۱ همان الگوی سازماندهی شده رفتار است که متضمن مجموعه‌ای از اعمال و انتظارات است. نقش یک فرد بیش از آنکه با جایگاه و منصب رسمی او ارتباط داشته باشد، با رفتار مورد انتظار از او مرتبط است (Kaminsky, 1997: 224). وقتی از نقش یک فرد در یک ساختار سیاسی سخن می‌گوییم، می‌خواهیم بدانیم رفتار مورد انتظار از او در شبکه اعمال، انتظارات و نقش‌های مختلف که هر یک در شکل‌گیری الگوی رفتاری او تأثیر می‌گذارد، چگونه است.

بر این اساس، نقش عملی رؤسای‌جمهور در نظام‌های سیاسی را باید تابع متغیرهای مختلفی دانست و اکتفا به اختیارات رسمی رئیس‌جمهور در قانون اساسی و سایر قوانین به تنهایی کافی نیست. به عبارت دیگر، نقش‌های رؤسای‌جمهوری در هر نظام سیاسی متغیری است که تابع عوامل مختلفی است که ساختارهای نهادی تنها یکی از آن‌ها است که البته اهمیت فراوانی دارد. در واقع

1. role

ساختارهای نهادی در چارچوب سیاسی، اقتصادی، اجتماعی خاصی عمل می‌کند و وجود همین عوامل باعث تنوع نظام‌های سیاسی به عدد کشورها می‌شود. البته این امر به معنی این نیست که بررسی مقایسه‌ای نظام‌های سیاسی، محقق را درگیر جزئیات و تفصیلات بی‌پایانی می‌کند که خلاصی از آن و یافتن فصول مشترک امر امکان‌پذیر نباشد. خوشبختانه، چنانکه دیدیم، روابط قوا در کلیه نظام‌های سیاسی دموکراتیک یا به نسبت دموکراتیک، از الگوهای به نسبت مشابهی پیروی می‌کند که به محققین و صاحب‌نظران علوم سیاسی و حقوق اساسی امکان دسته‌بندی، تحلیل و تعمیم نتایج حاصل را می‌بخشد.

بنابراین نکته‌ای که راجع به نقش و اختیارات رئیس‌جمهور باید به آن توجه زیادی داشت، گستره اختیارات نامعین و غیررسمی رؤسای جمهور است که به مرور زمان شکل می‌گیرد. در هیچ نظام سیاسی‌ای، اختیارات قوه مجریه و رئیس‌جمهور آن سان که در قانون اساسی مقرر شده، در کلیه زمان‌ها و موقعیت‌ها یکسان اعمال نمی‌شود. فرانسه نمونه خوبی از ماهیت متغیر قدرت اجرایی است. قانون اساسی ۱۹۵۸ فرانسه (با اصلاحات بعدی) از نمونه‌های اولیه و منحصر به فرد نظام نیمه‌ریاستی است که در آن، رئیس‌جمهور با رأی مستقیم مردم انتخاب می‌شود، اما دارای اختیارات احصاء شده به نسبت اندکی است که عمدتاً مربوط به امور خارجه است و به علاوه به گونه‌ای تنظیم شده که در موارد اضطراری، رئیس‌جمهور فرانسه بر حکومت این کشور تسلط دارد.^۱ البته زمانی که نخست‌وزیر از حزب مخالف رئیس‌جمهور باشد، از قدرت رئیس‌جمهور کاسته می‌شود و این نخست‌وزیر است که بر تصمیم‌گیری‌های داخلی مسلط است و این موضوع نشان می‌دهد که چگونه منابع سیاسی‌ای که در اختیار این دو بازیگر عمده است، چگونگی تقسیم قدرت بین آن‌ها را تعیین می‌کند.

در فرانسه زمانی که مجلس ملی در دست حزب مخالف است، وضعیتی که در دولت‌های کابینه‌ای - پارلمانی خالص قابل تصور نیست، رئیس‌جمهور سعی می‌کند با استفاده از نقش قانون اساسی خود به عنوان سمبل جمهوری و داور یا محور^۲ نهادهای جمهوری، با شگردهای فراهزبی خود، افکار عمومی را علیه حزب مخالف برانگیزد. در اینجاست که رفتار «استراتژیک» وی بسیار مشابه همتای او در نظام ریاستی آمریکا جلوه می‌کند، با این تفاوت که رئیس‌جمهور در آمریکا از

۱. البته اکنون با اصلاحات مهمی که زیر عنوان Loi constitutionnelle de modernisation des institutions de la Vème République در ژوئیه ۲۰۰۸ در قانون اساسی فرانسه صورت گرفت، مدت اختیارات استثنایی رئیس‌جمهور در ماده ۱۶ قانون اساسی که پیش‌تر نامحدود بود، سی روز تعیین شده است که با نظر شورای قانون اساسی برای سی روز دیگر نیز قابل تمدید خواهد بود. برای ملاحظه اصلاحات قانون اساسی فرانسه، ر.ک: سایت دولتی زیر: www.Legifrance.gouv.fr

ابزار حیاتی «حق وتو» برخوردار است که همیشه سلاح برنده‌ای در برابر نیروهای مخالف او در کنگره است و حال آنکه در فرانسه در نبود اهرم‌های رسمی آن چنان کارآمد، آنچه در رویارویی با یک پارلمان مخالف و سرکش اهمیت دارد، مهارت‌ها و قابلیت‌های سیاسی فردی رئیس‌جمهور است که در نجات او از ورطه طوفان‌های مخالف اهمیت حیاتی دارد. این در حالی است که در نظام خالصاً ریاستی آمریکا، قانون اساسی با تعبیه حق مخالفت (وتو) تعلیقی مصوبات کنگره برای رئیس‌جمهور، امکان چانه‌زنی او را در بده بستان‌های سیاسی با قوه مقننه افزایش می‌دهد. هر چند این چانه‌زنی‌ها آنقدر ادامه نمی‌یابد که به یک بن‌بست تمام عیار در روابط دو قوه بیانجامد. اما در فرانسه به دلیل نقش دست بالای مجلس ملی به هنگام تقسیم قدرت، مخالفت‌ها واقعی‌تر است (Conley, 2007: 3). این تحلیل و مقایسه، نقش چارچوب‌های نهادی و امتیازات غیررسمی را در تحلیل نقش و اختیارات رؤسای جمهور به خوبی می‌نماید.

در قانون اساسی آلمان نیز همانند فرانسه، قوه مجریه دو رکنی است: رئیس‌جمهور و صدراعظم یا نخست‌وزیر (ماده ۶۲). روی کاغذ، نظام سیاسی آلمان همانند فرانسه است، اما رئیس‌جمهور آلمان همانند سایر جمهوری‌های پارلمانی عمدتاً نقشی نمادین دارد و با وجود برخورداری از برخی اختیارات در امور خارجی (ماده ۵۹ (۱))، این صدراعظم است که نقش اصلی را برعهده دارد. صدراعظم هر چند برگزیده پارلمان است و بقای حکومت او منوط به رأی مجلس (بوندستاگ) است، اما به مرور استقلال رأی بیشتری از حزب متبوع خود یافته و ویژگی‌های رهبری او بیش از وابستگی‌های حزبی اهمیت یافته است.

اما نقش واقعی و بی‌همتای رؤسای جمهور را باید در نظام‌های ریاستی پیگیری کرد. پیشگام نظام ریاستی، ایالات متحده آمریکا است. ماده دو قانون اساسی این کشور به قوه مجریه اختصاص دارد که در مقایسه با ماده یک که به نظام قانونگذاری (کنگره) می‌پردازد، به مراتب کوتاه‌تر است و نیمی از آن به چگونگی انتخاب و برکناری رئیس‌جمهور اختصاص دارد. بنابراین آنچه راجع به قدرت رئیس‌جمهور در این کشور گفته می‌شود، بیش از آنکه محصول مقررات قانون اساسی باشد، ناشی از اقتدار شخصی رؤسای جمهور، اختیارات واگذار شده توسط کنگره^۱ و گسترش نقش دولت پس از دوره موسوم به New Deal از دهه ۱۹۳۰ به بعد

۱. به عقیده برخی، این اختیارات علاوه بر اختیارات مستقیماً اعطاء شده به رئیس‌جمهور، شامل اختیاراتی می‌شود که کنگره به نهادهای اجرایی اعطاء کرده است. به عبارت دیگر، اختیارات اعطایی به مقامات اجرایی، در واقع اختیاراتی است که به رئیس‌جمهور داده شده است، چرا که تصمیم این مقامات بدون تأیید و رضایت رئیس‌جمهور اعتباری ندارد. برای دیدن زمینه‌های اختلاف در این زمینه و عقیده مخالف، ر.ک:

Stack, Kevin M, (Mar., 2006), The President's Statutory Powers to Administer the Laws, Columbia Law Review, Vol. 106, No. 2.

است.^۱ در واقع، «ریاست جمهوری مدرن»^۲ در ایالات متحده آمریکا از دوران ریاست جمهوری فرانکلین دی. روزولت (۱۹۴۵-۱۹۳۳) آغاز می‌شود که دولت در مواجهه با بحران رکود بزرگ^۳ اقتصادی و جنگ جهانی دوم، مجبور به مداخله در حوزه‌های مختلف شد و همین امر زمینه رشد بوروکراسی و گستردگی حجم و نقش دولت را فراهم آورد. نقش فزاینده دولت (قوه مجریه) در عرصه‌های مختلف که بیشتر ناشی از اعمال اختیارات فراقانونی توسط رئیس‌جمهور بود، باعث شد عده‌ای از برجسته‌ترین محققان آمریکایی، قدرت رؤسای جمهور مدرن را «قدرت اقناع»^۴ بخوانند.^۵ پیش از این، دانشمندان سیاسی در تلاش برای درک قدرت منصب ریاست جمهوری، تنها به اختیارات محدود آن در قانون اساسی بسنده می‌کردند. اما از آن پس، توجه بیشتر به امتیازاتی است که یک رئیس‌جمهور بیش از اختیارات رسمی‌اش از آن برخوردار است و می‌تواند از آن در چانه‌زنی و بده‌بستان‌هایش با قوای دیگر به ویژه قوه مقننه به کار گیرد.^۶

تا جایی که موضوع به نظام ریاستی آمریکا مربوط می‌شود، واقعیت این است که با وجود قدرت انتصاب رئیس‌جمهور در بخش‌های مهمی از قوه مجریه و اختیار وی در صدور دستورالعمل برای کارگزاری‌های اجرایی، حجم و گستردگی کارکردهای اجرایی باعث تقویت عوامل گریز از مرکزی می‌شود که ارتباط رئیس‌جمهور با مراجع اجرایی را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد. در آمریکا پانزده کارگزاری اجرایی وجود دارد، به همراه واحدها و نهادهای وابسته بی‌شماری که هر یک در کار خود تخصص دارند. هر چند بخش مهمی از انتصاب‌ها در این نهادها و کارگزاری‌ها، سیاسی است، یعنی با نظر رئیس‌جمهور و تأیید سنا صورت می‌گیرد، بخش بزرگ‌تر قوه مجریه مرکب از کارکنان کشوری است که رئیس‌جمهور و حزب حاکم هیچ

۱. مجموعه برنامه‌های اقتصادی کنگره آمریکا بین سال‌های ۱۹۳۳ تا ۱۹۳۶ که در دوره اول ریاست جمهوری فرانکلین روزولت و در واکنش به رکود بزرگ اقتصادی در این کشور صورت گرفت، به New Deal شهرت دارد. به دلیل آثار فراوان این برنامه‌ها بر خط مشی سیاسی و داخلی آمریکا، گاه تاریخ تحولات سیاسی و اقتصادی در آمریکا را به ادوار قبل و بعد آن تقسیم می‌کنند. راجع به آثار موضوع در حوزه حقوق اساسی آمریکا، ر.ک:

Sunstein, Cass (1987), *Constitutionalism After the New Deal*, Harvard Law Review, vol. 101, 421-510.

2. modern presidency'

3. the Great Depression

4. The Power to Persuade'

۵. ر.ک: اثر کلاسیک و جریان‌ساز ریچارد نیوستاد

Neustadt, Richard E, (1960), *Presidential Power and the modern presidents: the politics of leadership from Roosevelt to Reagan*, Free Press (1991).

6. Deen, Rebecca E; "The Presidency", 21st Century Political Science, A Reference Handbook, 2010. (SAGE, Publications. 2Apr. 2011)

http://www.sageereference.com/21stcenturypolisci/Article_n84.html

سلطه و نفوذی بر آن ندارند. علاوه بر این، در روابط بدنه بوروکراسی با کمیته‌های کنگره که در قانونگذاری و تخصیص بودجه برای کارگزاری‌ها نقش حیاتی دارند و نیز در ارتباط آن‌ها با صنایع، کسب و کارها و گروه‌های ذی‌نفع که خط مشی و کارکرد کارگزاری‌ها ناظر به آن‌ها است، رئیس‌جمهور جایی ندارد (Ibid).

۲-۵- مسئولیت‌ها و مصونیت‌ها

در صفحات گذشته گفتیم که اصولاً در همه نظام‌های سیاسی (البته به غیر از نظام جمهوری اسلامی ایران که از این نظر متفاوت است)، رئیس‌جمهور به عنوان رئیس مملکت از مسئولیت سیاسی مبرا است و پارلمان در صورتی که از حزب مخالف (اپوزیسیون) رئیس‌جمهور و حزب متبوع وی باشد، از اختیار استیضاح و برکناری رئیس‌جمهور برخوردار نیست؛ به عبارت دیگر، در فرآیند تعادل و توازن قوا، برکناری رئیس‌جمهور ابزاری بالقوه برای پارلمان تلقی نمی‌شود؛ آن سان که از این امتیاز و ابزار هر زمان که بخواهد چونان اهرمی برای فشار بر قوه مجریه و رئیس‌جمهور استفاده کند. معنی «سیاسی» بودن مسئولیت این است که پارلمان بتواند از حربه استیضاح یا برکناری (به عنوان مهم‌ترین ابزار) چونان لبه تیغی برای پیشبرد اهداف حزبی کوتاه‌مدت یا بلندمدت، علیه قوه مجریه و اعضای آن بهره‌گیری کند. رئیس‌جمهور اصولاً از این گونه مسئولیت مصون است؛ یا به دلیل منصب نمادینش که به عنوان نماد جمهوری، فراتر از قوا است و یا به این دلیل که همانند نمایندگان پارلمان، خود مستقیماً با رأی مردم انتخاب می‌شود. در واقع مسئولیت سیاسی دو معنی بیشتر ندارد: یک معنی همان است که گفته شد و معنی دیگرش این است که رئیس‌جمهور در برابر مردمی که او یا حزب او را برگزیده‌اند مسئولیت مستقیم دارد. مسئولیت اخیر ضمانت اجرایی به جز پایان دوره ریاست جمهوری ندارد. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که به طور کلی رؤسای جمهور از نظر سیاسی در برابر دیگر نهادهای حاکم پاسخگو نیستند. معنی «ثبات ساختاری» منصب ریاست جمهوری (و اساساً ریاست مملکت) همین است.

اما این بدان معنا نیست که رئیس‌جمهور در مورد همه عملکردهای خود از هر گونه مسئولیتی مبرا است. یکی از پایه‌های اصل حاکمیت قانون، برابری در پیشگاه قانون است و بنابراین رؤسای جمهور را نمی‌توان از هر حیث در برابر قانون مصون شناخت. این مسئولیت قانونی یا مسئولیت حقوقی چیزی است که مصادیق آن را قانون معین می‌کند. در واقع، برخلاف مسئولیت سیاسی که میان تهری است و همیشه و در همه حال تابع ملاحظات و مصلحت‌اندیشی‌های حزبی است، قانون معیار تحقق مسئولیت حقوقی است. قانون با برشمردن مصادیق عملی که در صورت وقوع، نقض

قانون و هنجارهای اخلاقی و اجتماعی تلقی می‌شود، معیار کم و بیش قابل تشخیصی برای پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری رئیس‌جمهور فراهم می‌سازد. هر چند ممکن است در تشخیص موضوع یا تحقیق و پیگرد، ملاحظات مختلفی در کار باشد، واقعیت این است که قانون، به عنوان مثال، همیشه سوء استفاده جنسی و یا رشوه خواری مقامات عمومی را جرم می‌شناسد و یا جاسوسی و خیانت به کشور را ابدأ بر نمی‌تابد. بنابراین در کنار مسئولیت سیاسی باید از مسئولیت حقوقی سخن گفت؛ مسئولیت کیفری و مسئولیت به دلیل تخلف از وظایف مقرر قانونی از مصادیق بارز مسئولیت حقوقی رؤسای جمهور به معنایی است که شرح دادیم.

در واقع، مسئولیت حقوقی یا به دلیل ارتکاب جرم است و یا به سبب انجام عملی که مغایر وظایف رسمی و قانونی مرتکب است. مورد اخیر، هیچ تلازمی با ارتکاب جرم کیفری ندارد؛ همانند آنکه رئیس‌جمهور از انجام وظایف قانونی خود سرباز زند و یا در کار قوای دیگر ایجاد اختلال کند. از این نوع مسئولیت می‌توان به عنوان مسئولیت حقوقی به معنای اخص نام برد. اما مسئولیت کیفری، ارتکاب عملی است که در قانون «جرم» تلقی می‌شود، اعم از اینکه مربوط به وظایف قانونی مرتکب باشد یا خیر.

اینکه از مسئولیت‌های حقوقی خاص رئیس‌جمهور یا سایر مقامات عمومی سخن گفته می‌شود به دو دلیل است. یا نوع عملی که باعث مسئولیت می‌شود مختص به منصب یا مقام مورد نظر است و سایر افراد نمی‌توانند مرتکب چنین جرم یا تخلفی شوند، همانند جرم «خیانت» یا «خیانت بزرگ» که در کشورهای چون فرانسه (ماده ۶۸ قانون اساسی پیش از اصلاحیه‌های سال ۲۰۰۷ قانون اساسی)^۱، ایتالیا (ماده ۹۰ قانون اساسی) و آمریکا (ماده ۲ بخش ۴ قانون اساسی) مختص مقام ریاست جمهوری است و یا دست کم در مورد رئیس‌جمهور بسیار برجسته است؛ یا مرجع رسیدگی خاصی برای رسیدگی به این جرائم و تخلفات وجود دارد؛ همانند صلاحیت دیوان عالی کشور در صدور حکم به تخلف رئیس‌جمهور از وظایف قانونی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (بند ۱۰ اصل ۱۱۰)؛ صلاحیت دیوان عالی عدالت فرانسه در رسیدگی به اتهام‌های رئیس‌جمهور (مواد ۶۷ و ۶۸ قانون اساسی فرانسه پیش از اصلاحیه‌های سال ۲۰۰۷)؛ صلاحیت دادگاه قانون اساسی آلمان^۲ پس از

۱. با اصلاحیه‌های صورت گرفته در قانون اساسی فرانسه در فوریه ۲۰۰۷، اکنون به موجب ماده ۶۸ اصلاحی، رئیس‌جمهور تنها در صورت نقض تکالیف خود که آشکارا با ادامه مسئولیت او ناسازگار باشد، توسط پارلمان که به عنوان دیوان عالی (Haute Cour) عمل خواهد کرد، برکنار خواهد شد. بدین ترتیب، مسئولیت کیفری رئیس‌جمهور به نحوی که در گذشته وجود داشته دیگر مصادیق ندارد و روند رسیدگی به اتهامات رئیس‌جمهور به روال قانونی موجود در آمریکا بسیار نزدیک شده است. در مورد مسئولیت کیفری رئیس‌جمهور فرانسه پیش از انجام اصلاحات و مشکلات مربوط که زمینه اصلاحات بعدی شد، رک: ویژه، محمد رضا، (۱۳۸۲)، مسئولیت کیفری رئیس‌جمهور در حقوق فرانسه، مجله حقوق اساسی، شماره ۱.

2. Bundesverfassungsgerichtshof

اعلام جرم دو مجلس علیه رئیس‌جمهور (ماده ۶۱ قانون اساسی جمهوری فدرال آلمان):
یا صلاحیت دو مجلس نمایندگان و سنا در آمریکا در تشریفات اعلام جرم^۱ علیه رئیس‌جمهور.^۲

۳- یک منصب با چندین نقش: ارزیابی نقش‌های مختلف رؤسای جمهور

در بخش‌های گذشته دیدیم که وجود منصب ریاست جمهوری در رأس نظام سیاسی و قوه مجریه یک کشور جز آنکه گویای شکل جمهوری نظام سیاسی باشد، هیچ معیار و میزان دیگری که ممیز نظام‌های سیاسی باشد، به دست نمی‌دهد. جمهوریت نظام پیش از هر چیز با وجود یک منصب انتخابی به نام رئیس‌جمهور در رأس نظام سیاسی و قوه مجریه سنجیده می‌شود که وجه مشترک همه نظام‌های غیرپادشاهی، از پارلمانی تا ریاستی و نیمه‌ریاستی است. به این ترتیب برای شناخت نقش و جایگاه رؤسای جمهور چاره‌ای به جز بررسی ترتیبات ساختاری و غیرساختاری در شبکه روابط و نقش‌ها در یک ساختارهای سیاسی مورد مطالعه وجود ندارد. البته این بدان معنی نیست که هیچ الگوی ساختاری شناخته شده‌ای برای دسته‌بندی و تحلیل قابل شناسایی نیست. روابط قوا، دست کم در دموکراسی‌ها، از الگوهای نهادی و حتی غیرنهادی کم و بیش مشابهی پیروی می‌کند. بنابراین کافی است بدانیم نظام سیاسی مورد نظر تابع کدام الگوی روابط قوا است تا جایگاه، نقش یا رفتار مورد انتظار از مقام مورد نظر (رئیس‌جمهور) قابل شناخت باشد. در نظام‌های پارلمانی نقش نمادین رئیس‌جمهور بسیار پررنگ است؛ در نظام‌های ریاستی علاوه بر این، رئیس‌جمهور نقش و نفوذ قاطعی در اقتصاد، امور داخلی و سیاست خارجی دارد که تفکیک ساختاری قوه مجریه از قوه مقننه بر دامنه آن می‌افزاید.

نظیر چنین نقشی را می‌توان برای رئیس‌جمهور در نظام‌های نیمه‌ریاستی در نظر گرفت، الا آنکه نبود تفکیک ساختاری آن چنان قاطع میان دو قوه، گهگاه از اقتدار و نفوذ رئیس‌جمهور به سود رکن دیگر اجرایی یعنی نخست‌وزیر می‌کاهد. به طور کلی، نقش‌های (چهارگانه) رؤسای جمهور را

1. impeachment

۲. مطابق بخش ۴ از ماده ۲ قانون اساسی آمریکا، «رئیس‌جمهور با اعلام جرم و محکومیت برای خیانت، رشوه‌خواری یا جرائم بزرگ دیگر و جنحه از کار برکنار می‌شود». به غیر از اعلام جرم و ناتوانی از انجام وظایف قانونی (اصلاحیه بیست و پنجم قانون اساسی آمریکا) قانون اساسی آمریکا راه دیگری برای برکناری رئیس‌جمهور این کشور پیش‌بینی نکرده است. ماده ۳ قانون اساسی آمریکا نیز که به قوه قضایی می‌پردازد، ابتدا به هیچ دادگاهی اختیار احضار رئیس‌جمهور برای پاسخگویی به دلیل ارتکاب جرم یا جنحه‌ای که او احیاناً مرتکب شده را نمی‌دهد. بنابراین تا جایی که به قانون اساسی آمریکا مربوط می‌شود، نظارت بر همه اعمال رئیس‌جمهور به کنگره و روندهای سیاسی واگذار شده است. ر.ک:

Grossman, Joel B and Yalof, David A, (Fall, 1998), The "Public" versus the "Private" President: Striking a Balance between Presidential Responsibilities and Immunities, Presidential Studies Quarterly, Vol. 28, No. 4, p. 822.

می‌توان زیر عنوان ذیل مورد بحث قرار داد. دو مورد اول از این نقش‌ها شاخص همه نظام‌های جمهوری در برابر نظام‌های غیرجمهوری است و دو نقش دیگر خاص جمهوری‌هایی است که در آن‌ها رئیس‌جمهور مظهر استقلال و اقتدار قوه مجریه در برابر سایر قوا است.

۳-۱- رئیس‌جمهور: نماد جمهوریت

یکی از مهم‌ترین کارکردهای رؤسای جمهور، جایگاه آن‌ها به عنوان سمبل ملی است. مقایسه این کارکرد رؤسای جمهور با نقش پادشاه در کشورهای همانند بریتانیا ناروا نیست. باید دید در قوه مجریه نظام سیاسی مورد نظر، کدام مقام، نماد کشور و محک احساسات مردم نسبت به نظام سیاسی است. در واقع، این نقش و جایگاه، صرف‌نظر از ماهیت نظام سیاسی اختصاصاً به رؤسای ممالک تعلق دارد. پادشاه نماد سلطنت و ادامه دهنده سنن تاریخی است؛ رئیس‌جمهور نماد جمهوریت و ارزش‌های آزادی خواهی.

در ایران با وجود آنکه نظام سیاسی حاکم، جمهوری است، رؤسای جمهور با توجه به جایگاه مقام رهبری به عنوان رئیس‌کشور ابداً در چنین جایگاهی قرار ندارند. در حقیقت، جمهوری اسلامی ایران تنها نظام جمهوری است که در آن به دلیل وجود مقام (غیرتشریفاتی) دیگری در رأس نظام سیاسی، رئیس‌جمهور دارای جایگاه و نقش ثانوی است (اصل ۱۱۳). با این وجود، مقام ریاست جمهوری جلوه بارز جمهوریت نظام اسلامی ایران است.

۳-۲- رئیس‌جمهور: رهبر اکثریت

ریاست جمهوری منصبی انتخابی است و انتخابات همواره به قاعده اکثریت است؛ خواه انتخابات مستقیم باشد یا غیرمستقیم. بنابراین رؤسای جمهور الزاماً برگزیده اکثریت‌اند؛ اعم از اینکه اکثریت مردم باشد یا اکثریت حزبی در پارلمان.

اما مسئله مهمی که باید به آن توجه داشت این است که آیا رئیس‌جمهور علاوه بر اینکه برگزیده اکثریت است مهم‌ترین سخنگوی اکثریت نیز هست یا خیر؟ پاسخ این سؤال خط فاصل نظام‌های جمهوری از یکدیگر را معلوم می‌کند. در نظام‌های ریاستی و نیمه‌ریاستی، رئیس‌جمهور به عنوان تنها منصبی که با آرای عمومی در سطح ملی و کشوری تعیین می‌شود، علی‌القاعده سخنگوی اکثریت کشور نیز هست و در این نقش، وی به عنوان رئیس مملکت فزاتر از قوه مجریه عمل می‌کند. فلسفه وجود اختیارات فوق‌العاده برای رئیس‌جمهور در مواقع بحرانی در قانون اساسی برخی کشورها و یا فرماندهی کل قوا و احیاناً سایر اختیارات فراقوه‌ای رؤسای جمهور همین است. در ایران، وجود مقام رهبری به عنوان منصبی انتخابی (اصل ۱۰۷) در رأس نظام سیاسی (اصل ۱۱۳) عنوان سخنگویی اکثریت را برای رئیس‌جمهوری کم‌رنگ

می‌کند، گو اینکه رئیس‌جمهور به عنوان نماد جمهوریت همچنان مهم‌ترین سخنگوی اکثریت پس از مقام رهبری است.

علاوه بر این، گاه رؤسای جمهور از اقبال و گرایش‌های مردم به سود نقشی فراقوادی و فراحزبی برای خود به عنوان رهبر توده‌ها بهره می‌جویند.

۳-۳- رئیس‌جمهور: فرمانده کل قوا

این نقش عمدتاً در مواقع بروز بحران و به ویژه جنگ که امنیت ملی مورد تهدید قرار می‌گیرد، برجسته می‌شود. در این نقش، اصل سلسله مراتب جلوه بیشتری می‌یابد و رئیس‌جمهور از اختیارات گسترده‌ای برخوردار می‌شود. ایفای این نقش به رؤسای جمهور قوی اختصاص دارد. از این رو در نظام‌های پارلمانی با وجود نقش اسمی رئیس‌جمهور، اختیارات مربوطه عملاً میان پارلمان و نخست‌وزیر تقسیم می‌شود.

البته جمهوری اسلامی ایران به دلیل ویژگی‌های منحصر به فرد خود، تنها نظام جمهوری است که در آن رئیس‌جمهور از هیچ‌گونه نقش واقعی یا تشریفاتی در فرماندهی نیروهای مسلح برخوردار نیست.

۳-۴- رئیس‌جمهور: مدیر خدمات کشوری

واقعیت این است که اصل تفکیک قوا و تعیین وظایف و اختیارات رئیس‌جمهور در قانون اساسی و قوانین عادی، مرزهای قدرت و اقتدار رئیس‌جمهور را در ارتباط با سایر قوا ترسیم می‌کند. با این حال، کمتر قانون یا قاعده‌ای برای تعیین حد و مرز اختیارات رئیس‌جمهور در چارچوب قوه مجریه وجود دارد. اصل بر این است که رئیس‌جمهور به عنوان رئیس قوه مجریه، علاوه بر انتصابات سیاسی که قانون پیش‌بینی می‌کند، در امور اداری نیز دارای اقتدار است و در انتصاب‌های بدنه اجرایی و صدور فرامین و دستورالعمل‌های اداری ایفای نقش می‌کند. بی‌آنکه ممانعت‌های پارلمان یا مداخلات مراجع قضایی مانعی در کار او ایجاد کند. به عنوان نمونه، مطابق اصل ۱۲۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران «رئیس‌جمهور مسئولیت ... امور اداری و استخدامی کشور را مستقیماً بر عهده دارد و می‌تواند اداره آن‌ها را به عهده دیگری بگذارد».

رئیس‌جمهور به عنوان رئیس قوه مجریه، مسئول اجرای برنامه‌هایی است که به هنگام انتخاب خود و حزب خود مطرح کرده است و بنابراین باید نسبت به اجرای درست آن اطمینان حاصل کند. اجرای برنامه‌های مورد نظر، مستلزم هماهنگی در بدنه اجرایی است که با انتصاب مدیران و کارکنانی که بیشترین پیوند و نزدیکی را با اهداف و برنامه‌های دولت دارند، حاصل می‌شود. رئیس‌جمهور همزمان مسئول سلامت، وفاداری، کارایی و پاسخگویی دولت است و

طبیعی است که اختیارات وی باید متناسب با مسئولیت‌هایی باشد که برای او به عنوان عالی‌ترین مقام سیاسی - اداری کشور در نظر گرفته شده است. اینکه اعمال این قدرت و اختیار چگونه و از چه راه‌هایی امکان‌پذیر است، به ساختار نهادی قوه مجریه و ملاحظات و شرایط پیرامونی بستگی دارد.^۱

واقعیت این است که مهم‌ترین محدودیت رؤسای قوه مجریه در گسترش قدرت خود به درون ساختار سازمانی و بدنه اجرایی و اداری، حجم و گستره عظیم ساختار اداری و فعالیت‌های اجرایی است که اداره آن، گاه مستلزم دانش فنی بسیار و برخورداری از گروه متخصص و کارآمدی است که فارغ از آموشدهای سیاسی زودگذر به طور مستمر به ارائه خدمات عمومی مشغول باشد. بنابراین، اقتدار قوه مجریه به طور کلی و نقش و اقتدار رؤسای جمهور در مدیریت خدمات کشوری به طور خاص، با یک محدودیت عملی مواجه است که در همه دولت‌های مدرن کم و بیش قابل مشاهده است.^۲ با این حال از همکاری و هماهنگی عناصر سیاسی و دائمی خدمات کشوری ابداً‌گریزی نیست و همین امر راه را برای سیاسی کردن بدنه اجرایی دولت هموار می‌سازد و البته در این میان نقش رؤسای قوه مجریه، خواه رئیس‌جمهور، خواه نخست‌وزیر، بسیار برجسته است.

نتیجه‌گیری

در نقش و کارکردهای حیاتی و محوری رؤسای جمهور به ویژه در نظام‌هایی که در آن رئیس‌جمهور با آرای مستقیم مردم انتخاب می‌شود، تردیدی وجود ندارد. هدف هیچ بخشی از این مطالعه صرفاً اثبات یا شناساندن این نکته نیست که رؤسای جمهور به واسطه نقش دوگانه خود به

۱. در آمریکا، رؤسای جمهور ابزارهای مقررات‌گذاری مختلفی در اختیار دارند که با اصطلاحاتی چون Executive order, proclamations, memoranda, administrative directives, determinations, regulations از آن‌ها یاد می‌شود. از این میان «دستورات اجرایی» یا Executive order دارای اهمیت بیشتری است. دستور اجرایی، دستورالعملی است که رئیس‌جمهور برای انجام عملی یا ایجاد رویه‌ای در درون قوه مجریه صادر می‌کند. ر.ک:

Mayer, Kenneth .R, (May1999), Executive Orders and Presidential Power, The Journal of Politics, Vol. 61, No. 2.

۲. در اندیشه سیاسی کلاسیک و نزد متفکران سیاسی قرن هجدهم، قوه مجریه تنها مجری سیاست‌هایی است که شاخه دیگر حکومت یعنی قوه مقننه وضع می‌کند. این برداشت از قوه مجریه با مداخله فزاینده دولت در زندگی اجتماعی و اقتصادی و ظهور بوروکراسی تغییر کرد. در عمل، قوای مجریه در سراسر دنیا قدرت بیشتری یافتند و از نظر ساختار، قوه مجریه به دو بخش کم و بیش مجزای سیاسی (شامل رئیس دولت و وزرا) و اداری (خدمات کشوری) تقسیم شد. از نظر تاریخی و در درون اشکال مختلف دموکراسی، قوای مجریه به هنگام تصمیم‌گیری، اختیاراتی مستقل و بیش از آنچه انتظار می‌رفت، پیدا کردند و از آن مهم‌تر، به تدریج با کسب قدرت پیشنهاد قانون به پارلمان، به قدرت بیشتری در تصمیم‌گیری‌ها دست یافتند. این روند از اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم با ظهور دولت‌های رفاه‌گستر و مداخله‌جو سریع شد. اما در اواخر قرن بیستم، به تدریج روندهای دیگری باعث کاهش قدرت قوه مجریه گردید. ر.ک: (Smith, op.cit, pp.301-4).

عنوان رئیس‌قوه مجریه و رهبر کشور، در رأس هرم سیاسی نظام‌های ریاستی، سکان هدایت کشور را برعهده دارند؛ یا در نظام‌های نیمه‌ریاستی این نقش به دلیل سهم زیاد پارلمان در انتصاب‌های کابینه و نقش قوی حمایتی آن، تخفیف می‌یابد و یا در نظام‌های پارلمانی به حداقل ممکن کاهش می‌یابد. آنچه در این میان به همین میزان دارای اهمیت است، توجه به متغیرهایی است که خارج از چارچوب‌های نهادی عمل می‌کنند و به رؤسای جمهور در این نظام‌ها امکان می‌دهند از ظرفیت‌های قانونی موجود به گونه خاصی بهره‌گیرند.

نتیجه نهایی اینکه در هر مطالعه مقایسه‌ای نکته مهمی که در کنار جمع‌آوری اطلاعات باید به آن توجه داشت، ابتدا روشنی مفاهیم مورد مقایسه و سپس متن سیاسی و اجتماعی است که پدیده‌های موضوع مطالعه در چارچوب آن بررسی و احیاناً مقایسه می‌شود. توجه به این نکات می‌تواند ما را به تحلیلی واقع‌بینانه نسبت به جایگاه و کارکردهای رؤسای جمهور در نظام‌های سیاسی مختلف راهبر شود.

منابع

الف - فارسی

۱. داد درویش، رضا؛ (گردآوری و تدوین) *کتاب آمریکا ۵ (ویژه نظام انتخاباتی آمریکا)*، انتشارات مؤسسه ابرار معاصر ایران، ۱۳۸۳.
۲. پورهایمی، سیدعباس؛ رنجبر، احمد؛ بررسی مقایسه‌ای شرایط احراز شایستگی پست ریاست جمهوری در ایران و فرانسه، مرکز پژوهش‌های مجلس، دفتر مطالعات سیاسی، ۱۳۸۷، شماره مسلسل ۹۴۲۱/۲۱/۱۰.
۳. قاضی، ابوالفضل؛ *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی*، جلد اول، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۱.
۴. قاضی، ابوالفضل؛ *بایسته‌های حقوق اساسی*، تهران، انتشارات یلدا، ۱۳۷۳.
۵. ویژه، محمدرضا؛ مسئولیت کیفری رئیس‌جمهور در حقوق فرانسه، مجله حقوق اساسی، ۱۳۸۲، شماره ۱.
۶. هاشمی، سیدمحمد؛ *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، جلد ۲، حاکمیت و نهادهای سیاسی، انتشارات دانشگاه شهیدبهشتی، ۱۳۷۲.

ب - لاتین

7. Albert, Richard; 2009, **The fusion of Presidentialism and Parliamentarism**, the American Journal of Comparative law, vol 57.
8. Conley, Richard. S; 2007, **Presidential Republics and Divided Government: lawmaking and executive politics in the United States and France**, Political Science Quarterly 122.2.
9. Deen, Rebecca E; 2010, **"The Presidency"** 21st Century Political Science: A Reference Handbook, SAGE Publications, 2Apr 2011.
http://www.sageereference.com/21stcenturypolisci/Article_n84.html>
10. Grossman, Joel. B & Yalof, David. A; 1998, **The "Public" versus the "Private" President: Striking a Balance between Presidential Responsibilities and Immunities**, Presidential Studies Quarterly, Vol. 28, No. 4.

11. Kaminsky, Elijah Ben-Zion; 1997, **On the Comparison of Presidential and Parliamentary Governments**, Presidential Studies Quarterly, Vol. 27, No. 2.
12. Mayer, Kenneth .R; 1999, "Executive Orders and Presidential Power", The Journal of Politics, Vol. 61, No. 2.
13. Neustadt, Richard E; 1960, *Presidential Power and the Modern Presidents: the Politics of Leadership from Rosevelt to Reagan*, (The Free Press1990).
14. Prindle, David. F; 1986, **Toward a Comparative Science of the Presidency: A Pre-Theory**, Presidential Studies Quarterly, Vol. 16, No. 3.
15. Prindle, David. F; 1991, **Head of State and Head of Government in Comparative Perspective**, Presidential Studies Quarterly, Vol. 21, No. 1.
16. Rose, Richard; 1977, **The President: A Chief but Not an Executive**, Presidential Studies Quarterly, Vol. 7, No. 1.
17. Smith, Andy; 2007, **Executive**, *Encyclopedia of Governance*, Mark Bevir (editor), Sage Publications.
18. Sunstein, Cass; 1987, **Constitutionalism After the New Deal**, Harvard Law Review, vol. 1, 101.
19. Symore, Malinda. L; 2005, **Presidency and the Meaning of Citizenship**, BYU Law Review.
20. Tavits, Margit; 2009, **Direct Presidential Elections and Turnout in Parliamentary Contexts**, Political Research Quarterly, Vol. 62, No. 1.